* منازل سلوک مهدوی؛

معرفت،محبت، ولایت، عهد و اطاعت[[1]](#footnote-1)\*

يوم‌ اللّه‌ نهم‌ ربيع‌ الاول، سالروز آغاز امامت‌ قائم‌ آل‌ محمد، خاتم‌ الاوصياء، بقيت اللّه‌ الاعظم(عج) و روز تجديد ميثاق‌ با آن‌ امام‌ هُمام‌ و اهداف‌ و آرمان‌هاي‌ بلند اوست.[[2]](#footnote-2)

روزي‌ كه‌ در امتداد غدير و بلكه‌ خود، غديري‌ ديگر است.[[3]](#footnote-3)

شايسته‌ است‌ عاشقان‌ مهدوي‌ و منتظران‌ منجي‌ بشريت، در هر كجا هستند به‌ ويژه‌ در كشورهاي‌ اسلامي‌ و بالاخص‌ در اين‌ مرز و بوم‌ كه‌ شيعه‌ خانه‌ امام‌ زمان(عج) است، با مراسمي‌ ويژه‌ به‌ پاسداشت‌ اين‌ روز بزرگ‌ و عيداللّه‌ الاكبر همت‌ گمارند.

بايد در اين‌ روز با امام‌ زمانِ خود، تجديد پيمان‌ كرده‌ و بر مفاد عهد و ميثاق‌ خود - كه‌ به‌ آن‌ها در روايات‌ و دعاها به‌ ويژه‌ دعاي‌ عهد اشاره‌ شده‌ - مروري‌ دوباره‌ داشته‌ باشيم‌ و به‌ بازشناسي‌ و بازخواني‌ حقوق‌ و تعهداتي‌ كه‌ نسبت‌ به‌ آن‌ امام‌ نور و گنجينه عهد الهي‌ و اميد همهِ‌ مستضعفان‌ عالم‌ بر عهده‌ داريم، بپردازيم‌ كه‌؛

همانا عهد در نزد خداوند، پذيرش‌ ولايت‌ اميرالمؤ‌منين(ع) و امامان‌ بعد از اوست.[[4]](#footnote-4)

روايتي‌ ديگر چنين‌ مي‌فرمايد:

ما همان‌ پيمان‌ و عهد خداييم، هر كس‌ به‌ عهد ما وفا كند، به‌ عهد الهي‌ وفا كرده‌ است‌ و هر كس‌ با ما پيمان‌ بشكند، با خداوند پيمان‌ شكسته‌ است.[[5]](#footnote-5)

در اين‌ جا به‌ برخي‌ عهدها و پيمان‌هاي‌ خود نسبت‌ به‌ امام‌ زمان(عج) همچنين‌ به‌ زمينه‌ها و ريشه‌هاي‌ آن‌ (معرفت‌ و محبت) و جايگاه‌ و پي‌آمدهاي‌ آن‌ (تبعيت‌ و اطاعت) اشاره‌اي‌ كوتاه‌ خواهيم‌ داشت‌ و به‌ ترتيب‌ از معرفت، محبت، ولايت، عهد و اطاعت، گفت‌وگو خواهيم‌ كرد، شايد بتوانيم‌ با استعانت‌ از ذات‌ ربوبي[[6]](#footnote-6) به‌ انجام‌ آن‌ها موفق‌ شويم.

1. معرفت‌ امام‌

شناخت‌ امام، درك‌ اضطرار به‌ او و آگاهي‌ به‌ حق‌ ولايت‌ اوست؛ ‹‹عارفاً بحقه››؛[[7]](#footnote-7) زيرا امام‌ از ما به‌ ما و مصالحمان‌ آگاه‌تر و نسبت‌ به‌ ما از خودِ ما مهربان‌تر است؛ چرا كه‌ آگاهي‌ او شهودي‌ و وجودي‌ است‌ و محبت‌ او غريزي‌ و محدود نيست، بلكه‌ ربوبي‌ و محيط‌ است. امام‌ از همه كشش‌هاي‌ نفساني‌ آزاد است. او به‌ راه‌هاي‌ آسمان‌ آگاه‌تر ازراه‌هاي‌ زمين‌ است. تلفيق‌ اين‌ آگاهي‌ و آزادي‌ مي‌شود عصمت‌ و همين‌ زيربنا و رمز پذيرش‌ ولايت‌ و سرپرستي‌ آن‌ها و تسليم‌ در برابر آن‌هاست.

مردم‌ به‌ سه‌ تكليف‌ مكلفند: معرفت‌ امامان، تسليم‌ در برابر ايشان‌ و واگذاري‌ امور به‌ ايشان‌ در اموري‌ كه‌ اختلاف‌ پيش‌ مي‌آيد.[[8]](#footnote-8)

ناآگاهي‌ از حق‌ ولايت‌ امام‌ و جهل‌ در تشخيص‌ و مصداق‌ اين‌ چنين‌ امامي‌ آثار زيانباري‌ همچون‌ چشم‌پوشي‌ از همه‌ دستاوردهاي‌ وحي، مرگ‌ جاهلي، گمراهي‌ و هلاكت‌ و... را در پي‌ دارد:

كسي‌ كه‌ در چهار چيز شك‌ كند، به‌ همهِ‌ آن‌ چه‌ كه‌ خداوند آن‌ را نازل‌ فرموده‌ كافر شده‌ است؛ يكي‌ از آن‌ها شناختن‌ امام‌ در هر عصر و زمان‌ است‌ كه‌ شخص‌ امام‌ را با صفاتي‌ كه‌ داراست‌، بشناسد.[[9]](#footnote-9)

كسي‌ كه‌ بميرد و امام‌ زمان‌ خود را نشناسد به‌ مرگ‌ جاهليت‌ مرده‌ است.[[10]](#footnote-10)

2. محبت‌

محبت، ادامه معرفت‌ است.[[11]](#footnote-11) با درك‌ اضطرار به‌ امام‌ و آگاهي‌ از حق‌ ولايت‌ او، محبت‌ امام‌ در دل‌ مي‌نشيند و عشق‌ به‌ او كه‌ عشق‌ به‌ همه خوبي‌ها و زيبايي‌هاست‌ در قلب‌ آدمي‌ ريشه‌ مي‌گستراند. بدون‌ اين‌ معرفت، عشق‌ را دوامي‌ نيست.

آن‌ چه‌ كه‌ مي‌تواند بر اين‌ محبت‌ بيفزايد، درك اين‌ نكته‌ است‌ كه‌ اين‌ محبت‌ يك‌ طرفه‌ نيست، بلكه‌ دو سويه‌ و طرفيني‌ است. اين‌گونه‌ نيست‌ كه‌ فقط‌ من‌ امام‌ را دوست‌ داشته‌ باشم، بلكه‌ او هم‌ به‌ من‌ محبت‌ دارد و حتي‌ از من‌ به‌ من‌ مهربان‌تر است؛ چون‌ همان‌ طور كه‌ اشاره‌ شد، علاقه‌ من‌ به‌ خودم‌ غريزي‌ است، ولي‌ علاقه‌ امام‌ به‌ من‌ غريزي‌ و محدود نيست‌ كه‌ ربوبي‌ و محيط‌ است‌ و بر اساس‌ سعه‌ وجودي‌ او و برخاسته‌ از معرفت‌ شهودي‌ و وجودي‌ اوست. همين‌ است‌ كه‌ امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد: به‌ خدا سوگند! كه‌ من‌ نسبت‌ به‌ شما از خود شما مهربان‌ترم.[[12]](#footnote-12)

سيد بن‌ طاووس‌ نقل‌ مي‌كند: سحرگاهي‌ در سرداب‌ مقدس‌ بودم، ناگاه‌ صداي‌ مولايم‌ را شنيدم‌ كه‌ براي‌ شيعيان‌ خود چنين‌ دعا مي‌كرد:

بارالها! شيعيان‌ ما از شعاع‌ نور ما و باقي‌ماندهِ‌ سرشت‌ ما خلق‌ شده‌اند. آن‌ها گناهان‌ زيادي‌ با اتّكاي‌ بر محبّت‌ به‌ ما و ولايت‌ ما انجام‌ داده‌اند. اگر گناهان‌ آن‌ها گناهي‌ است‌ كه‌ در ارتباط‌ با توست، از آن‌ها بگذر كه‌ ما راضي‌ شديم و آن‌چه‌ از گناهان‌ آن‌ها در ارتباط‌ با خودشان‌ هست، خودت‌ بين‌ آن‌ها را اصلاح‌ كن‌ و از خمسي‌ كه‌ حقّ ماست‌ به‌ آن‌ها بده‌ تا راضي‌ شوند و آن‌ها را داخل‌ بهشت‌ بگردان‌ و از آتش‌ جهنّم‌ نجات‌ بده‌ و با دشمنان‌ ما در غضب‌ خود جمع‌ مفرما.[[13]](#footnote-13)

3. ولايت‌

با معرفت‌ و محبت‌ امام‌ به‌ ولايت‌ و سرپرستي‌ او مي‌رسيم. ولايت‌ نه‌ به‌ معناي‌ محبت‌ كه‌ به‌ معناي‌ سرپرستي‌ و توليت‌ در امور و امامت‌ و پيشوايي‌ است، يعني‌ سرپرستي‌ و حاكميت‌ امام‌ بر فرد و جامعه؛ بر فكر و احساس‌ و عمل‌ فرد و خانه‌ و مدرسه‌ و جاي‌ جاي‌ زندگي‌ و متن‌ جامعه.

اين‌ ولايت‌ است‌ كه‌ ركن‌ ركين، اساس‌ دين، كليد و گشايش‌گر و راهنماي‌ همه‌ ابعاد دين‌ است‌ و آن‌ قدر كه‌ به‌ آن، دعوت‌ و سفارش‌ شده‌ به‌ هيچ‌ يك‌ از ديگر ابعاد و اركان‌ دين‌ دعوت‌ نشده‌ است.[[14]](#footnote-14)

اين ولايت است‌ كه اگر كسي‌ تمام‌ شب‌ها به‌ نماز بايستد، همه‌ روزها روزه‌ باشد، همه اموالش‌ را صدقه‌ بدهد و همه‌ عمر حج‌ بگزارد، اما وليّ زمان‌ خود را نشناسد و اعمالش‌ را به‌ سرپرستي‌ و ولايت‌ او انجام‌ ندهد، از اعمالش‌ هيچ‌ بهره‌اي‌ نمي‌برد و از اهل‌ ايمان‌ نخواهد بود.[[15]](#footnote-15)

البته اين‌ معناي‌ از ولايت، نه‌ نفي‌ و مسخ‌ انسان‌ است‌ و نه‌ با هويت‌ و انسانيت‌ او در تعارض‌ كه‌ با انتخاب‌ انسان‌ همراه‌ است، زيرا به‌ آگاهي‌ بيش‌تر و به‌ رحمت‌ واسع‌ حق‌ و محبت‌ و عنايت‌ او دست‌ يافته‌ است. به‌ راستي‌ كساني‌ كه‌ هوس‌ها و رؤِ‌ياهاي‌ خود را حاكم‌ كرده‌اند و از پشتوانه‌هاي‌ معرفت‌ و محبت‌ برخوردار نيستند و يا در كوره‌ بلا و امتحان‌ آبديده‌ نشده‌اند، تحمل‌ ولايت‌ و حاكميت‌ امام‌ را ندارند.

4. عهد

معرفت‌ امام‌ و محبت‌ و ولايت‌ او، زمينه‌ساز عهد و پيمان‌ و بيعت‌ با امام‌ مي‌شود، زيرا عشق‌ و ولايت‌ بدون‌ عهده‌داري‌ و مسئوليت‌پذيري، هوسي‌ بيش‌ نيست؛‌ كه«عشق‌ آسان نمود اول، ولي‌ افتاد مشكل‌ها».

عهد، التزام‌ خاص‌ و نوعي‌ تعهدپذيري‌ در مقابل‌ شخص‌ يا كاري‌ است.[[16]](#footnote-16) بايد خود را به‌ وظايفي‌ كه‌ نسبت‌ به‌ امام‌ داريم‌، ملتزم‌ سازيم‌ و با او براي‌ انجام‌ خواسته‌ها و آرمان‌هايش‌ عهد ببنديم‌ (عهداً) و آن‌ عهد را با اسباب‌ و وسايلي‌ محكم‌ كنيم‌ (عقداً) و در نهايت‌ با او بيعت‌ كرده‌ و دست‌ در دست‌ او نهاده‌ و دل‌ و سر به‌ او بسپاريم‌ (بيعه).[[17]](#footnote-17)

عهد و عقد و بيعت‌ سه‌ مرتبه‌ از يك‌ حقيقتند كه‌ در شدت‌ و ضعف‌ با يكديگر تفاوت‌ دارند. بايد با بازخواني‌ و تجديد عهد در هر پگاه‌ و بيعتي‌ تا هميشه، هم‌اراده‌ و انگيزه‌ خود را قوي‌ كرد و افزايش‌ داد و هم‌ از غفلت‌ها و سستي‌ها جدا شد و فاصله‌ گرفت.

پيامبر(ص) و اميرمؤ‌منان(ع)در بحران‌ها و مواقع‌ حساس‌ با ياران‌ خود تجديد عهد كرده‌ و از آنان‌ بيعتي‌ دوباره‌ مي‌گرفتند، امام‌ مهدي(عج) نيز در عصر ظهور به‌ خاطر شرايط‌ سختي‌ كه‌ يارانش‌ پيش‌ رو دارند از آن ها چنين‌ بيعت‌ مي‌گيرد:

...مسلماني‌ را دشنام‌ ندهند،... حريمي‌ را هتك‌ نكنند، به‌ خانه‌اي‌ هجوم‌ نبرند، كسي‌ را به‌ ناحق‌ نزنند، طلا و نقره‌ و گندم‌ و جو انباشت‌ نكنند، مال‌ يتيمان‌ را نخورند،... لباس‌ خز و حرير(لباس‌هاي‌ فاخر و اشرافي) نپوشند،... در زندگي‌ به‌ اندك‌ بسنده‌ كنند،... امر به‌ معروف‌ و نهي‌ از منكر كنند و در راه‌ خدا به‌ شايستگي‌ جهاد نمايند.[[18]](#footnote-18)

گفتني‌ است، كساني‌ مي‌توانند در عصر ظهور به‌ اين‌ عهدها عمل‌ كنند كه‌ در عصر غيبت‌ به‌ عهد و پيمان‌هاي‌ خود با امام(عج) - اين‌ گنجينه‌ عهد الهي‌ و خزانه‌ و جايگاه‌ پيماني‌ كه‌ خداوند بر عهدهِ‌ بندگانش‌ نهاده‌ است‌ - عمل‌ كرده‌ باشند. اهميّت‌ اين‌ پيمان‌ها در عصر غيبت‌ تا آن‌ جا است‌ كه‌ در روايتي‌ از حضرت‌ سجّاد(ع)، همانا تنها راه‌ نجات‌ از فتنه‌ها شمرده‌ شده‌ است:

اي‌ اباخالد! فتنه‌هايي ‌چون‌ شب‌ تار فرا خواهد رسيد. تنها كساني‌ از آن‌ فتنه‌ها نجات‌ خواهند يافت‌ كه‌ خداوند از آنان‌ پيمان‌ گرفته‌ باشد. آنان‌ چراغ‌هاي‌ هدايت‌ و چشمه‌هاي‌ علم‌ هستند و خداوند آن‌ها را از هر فتنه‌ تاريكي‌ نجات‌ خواهد داد.[[19]](#footnote-19)

مروری بر چند عهد و پیمان

برخي‌ از عهدهايي‌ ‌ كه‌ ما با امام‌ خود داريم؛ عهدهايي‌ كه‌ با انجام‌ آن‌ها اميد است‌ چشم‌ ما به‌ جمالش‌ روشن‌ شود و شاهد ظهور موفورالسرورش‌ باشيم، كه‌ حضرتش‌ در نامه‌ به‌ شيخ‌ مفيد فرموده‌ است:

اگر شيعيان‌ ما - كه‌ خداوند آن‌ها را به‌ طاعت‌ و بندگي‌ خويش‌ موفق‌ بدارد - در وفاي‌ عهد و پيماني‌ كه‌ بر عهده‌ دارند، همدل‌ و متحد مي‌شدند، سعادت‌ ديدار ما به‌ تأ‌خير نمي‌افتاد و اين‌ توفيق‌ زودتر نصيب‌ آنان‌ مي‌شد.[[20]](#footnote-20)

انتظار

انتظار، آماده‌ باش‌ و تحصيل‌ آمادگي‌هاي‌ لازم‌ براي‌ رسيدن‌ به‌ اهداف‌ و خواسته‌هاي‌ مورد نظر است. انتظار، تنها يك‌ حالت‌ روحي‌ نيست، بلكه‌ با توجه‌ به‌ رواياتي‌ كه‌ آن‌ را «افضل‌الاعمال» و يا «احب‌ الاعمال» مي‌داند، يك‌ حالت‌ روحي‌ جريان‌ يافته‌ و شكل‌ گرفته‌اي‌ است‌ كه‌ از معرفت‌ برخاسته‌ و به‌ اقدام‌ و عمل‌ مي‌انجامد كه‌ بدون‌ اين‌ جزء اخير حقيقت‌ آن‌ تحقق‌ نمي‌يابد. همين‌ است‌ كه‌ مي‌گوييم: انتظار، آمادگيِ آدمي‌ در سه‌ بُعد شناخت، عاطفه‌ و رفتار و تحوّلي‌ در سه‌ حوزه وجودي‌ او؛ بينش‌ و گرايش‌ و عمل‌ است.

اقتدا

خوشا به‌ حال‌ كسي‌ كه‌ قائم‌ از اهل‌ بيت‌ مرا درك‌ كند و قبل‌ از قيامش‌ به‌ او اقتدا و تأ‌سي‌ نمايد.[[21]](#footnote-21)

امام(عج) الگو و مقتداي‌ منتظران‌ و سالكان‌ است. بايد مهدي‌ زيست‌ بود و از عدالت‌ خواهي‌ و بسط‌ و گسترش‌ آن‌ گرفته‌ تا خوراك‌ و پوشاك و سلوك‌ فردي‌ و اجتماعي‌ و جاي‌ جاي‌ زندگي‌ به‌ او تأ‌سي‌ كرد.

زمينه‌‌سازي‌ براي‌ ظهور

گروهي‌ از مشرق‌ به‌ پا مي‌خيزند و زمينه‌ساز حكومت‌ مهدي(عج) مي‌شوند.[[22]](#footnote-22)

ياري‌ و دفاع‌ از حضرت

در فرازي‌ از دعاي‌ عهد چنين‌ آمده‌ است:

«اللهم‌ اجعلني‌ من‌ انصاره ›› نصرت‌ و ياري‌ او؛

«واعوانه›› اعانت‌ و ياوري‌ او؛

«والذّابين‌ عنه›› دفاع‌ و حمايت‌ از او؛

«والمسارعين‌ اليه‌ في‌ قضاء حوائجه›› شتاب‌ به‌ سوي‌ او در برآوردن‌ حاجاتش؛

«والممتثلين‌ لاوامره›› اطاعت‌ از فرامين‌ و دستورهايش؛

«والمحامين‌ عنه›› حمايت‌ بي‌ دريغ‌ از او؛

«والسابقين‌ الي‌ ارادته››پيشي‌ گرفتن‌ به‌ خواست‌ و اراده‌اش؛

«والمستشهدين‌ بين‌ يديه›› شهادت‌ در پيشگاه‌ و حضور نازنينش.

پيروي‌ از ولي‌ فقيه

در رخدادهاي‌ تازه، به‌ راويان‌ حديث‌ ما (فقها) رجوع‌ كنيد كه‌ ايشان‌ حجت‌ من‌ بر شما و من‌ حجت‌ خدا بر شما هستم.[[23]](#footnote-23)

5. اطاعت‌

با معرفت‌ و محبت‌ و ولايت‌ امام، به‌ عهد و پيمان‌ با او و آن‌گاه‌ تبعيت‌ و اطاعت‌ او مي‌رسيم. عهد و اطاعت، تجلي‌ و نمود عشق‌ و محبت‌ است. هر چه‌ عاشق‌تر، متعهدتر و مطيع‌تر.

امام‌ باقر(ع) به‌ جابر مي‌فرمايد:«به‌ خدا قسم! تنها با عمل‌ است‌ كه‌ مي‌توان‌ به‌ ولايت‌ ما رسيد».

در روايت‌ ديگري‌ از حضرتش‌ سؤ‌ال‌ شد: حق‌ امام‌ بر مردم‌ چيست؟

حضرت‌ فرمود: حق‌ امام‌ بر مردم‌ اين‌ است‌ كه‌ سخنش‌ را بشنوند و اطاعت‌ كنند.[[24]](#footnote-24)

اطاعت‌ امام؛ يعني‌ خود را وقف‌ امام‌ و خواسته‌هاي‌ او كردن‌ «رحم‌ اللّه‌ عبداً حبس‌ نفسه‌ علينا» و هميشه‌ و همه‌ جا، ياور و مدافع‌ حريم‌ ولايت‌ بودن‌ و در جهت‌ تحقق‌ خواست‌ها و آرمان‌هاي‌ او كه‌ همان‌ خواسته‌هاي‌ خداست، گام‌ برداشتن.

اطاعت‌ امام؛ يعني‌ زمينه‌ ظهور او را فراهم‌ ساختن‌.

اطاعت‌ امام؛ يعني‌ بسط‌ عدالت‌ و فرهنگ‌ عدل‌ پذيري‌ در جامعه‌ و نهادينه‌ كردن‌ آن.

اطاعت‌ امام؛ يعني‌ تلاش‌ در جهت‌ اصلاح‌ خود و جامعه.

اطاعت‌ امام؛ يعني‌ حاكميت‌ ولايت‌ معصوم‌ در فكر و انديشه، عاطفه‌ و احساس، اقدام‌ و عمل.

اطاعت‌ امام؛ يعني‌ جلوه‌ خواست‌ امام‌ در جاي‌ جاي‌ زندگي‌ از خانه‌ و مدرسه‌ گرفته‌ تا كوچه‌ و بازار.

اطاعت‌ امام؛ يعني‌ برنامه‌ ريزي‌ راهبردي‌ نظام‌ در جهت‌ انتظار و اهداف‌ امام‌ و قرار گرفتن‌ همه‌ نهادها در همين‌ راستا از حوزه‌ و دانشگاه‌ گرفته‌ تا آموزش‌ و پرورش‌ و ارشاد و سازمان‌ تبليغات‌ و صدا و سيما و... .

اطاعت‌ امام؛ يعني‌ بسيج‌ همه‌ امكانات‌ و به‌كارگيري‌ تمام‌ توان‌ جامعه‌ براي‌ ايجاد شور و رغبت‌ اجتماعي‌ به‌ ظهور و دولت‌ كريمه‌ و زمينه‌ سازي‌ آن

1. \*. سید مسعود پورسيد آقايي. [↑](#footnote-ref-1)
2. . هم‌ چنان‌ كه‌ جماعتي‌ از ايرانيان‌ (از قم‌ و جبال) نخستين‌ گروهي‌ بودند كه‌ پس‌ از شهادت‌ امام‌ عسكري(ع) در جستجوي‌ امام‌ زمان‌ خود بر آمده‌ و به‌ محضرش‌ بار يافتند و بدينسان‌ بيعت‌ خود را اعلام‌ نمودند. (كمال‌الدين، باب‌ 43، ص‌ 476، ح‌ 26) و نيز پس‌ از پيدايش‌ خوارج، شيعيان‌ علي(ع) با آن‌ حضرت‌ بيعتي‌ دوباره‌ كردند.(تاريخ‌ طبري، ج‌ 4، ص‌ 326). [↑](#footnote-ref-2)
3. . *بحارالانوار*، ج‌ 95، ص‌ 354. [↑](#footnote-ref-3)
4. . *تفسير نورالثقلين* ، ج‌ 3، ص‌ 362. [↑](#footnote-ref-4)
5. . *كافي*، ج‌ 1، ص‌ 221. [↑](#footnote-ref-5)
6. . ‹‹ و اعنّا علي‌ تأ‌ديه حقوقه‌ اليه››؛(مفاتیح الجنان، دعاي‌ ندبه). [↑](#footnote-ref-6)
7. . *وسائل‌ الشيعه*، ج‌ 10، صص‌ 293 و 294 و 318 و 319. [↑](#footnote-ref-7)
8. . *وسائل‌ الشيعه*` ، ج‌ 18، ص‌ 45. به‌ نقل‌ از امام‌ باقر(ع). [↑](#footnote-ref-8)
9. . *بحارالانوار*، ج‌ 72، ص‌ 135. [↑](#footnote-ref-9)
10. . همان، ج‌ 23، ص‌ 300. [↑](#footnote-ref-10)
11. . «الحبُّ فرع‌ المعرفه»؛(*مستدرك‌الوسائل* ، ج‌ 12، ص‌ 168). [↑](#footnote-ref-11)
12. . *بحارالانوار*، ج‌ 47، ص‌ 78. [↑](#footnote-ref-12)
13. . *نجم‌ الثاقب*، ص‌ 455. [↑](#footnote-ref-13)
14. . اصول‌ كافي، ج‌ 2، ص‌ 18. [↑](#footnote-ref-14)
15. . *وسائل‌ الشيعه*، ج‌ 18، ص‌ 44. [↑](#footnote-ref-15)
16. . *التحقيق‌ في‌ كلمات‌ القرآن‌ الكريم*. ج 8، ص 246، ذیل ماده عهد. [↑](#footnote-ref-16)
17. . *مفاتيح الجنان*، دعاي‌ عهد. [↑](#footnote-ref-17)
18. . *منتخب‌ الاثر*، ص‌ 581. [↑](#footnote-ref-18)
19. . *منتخب‌ الاثر*، ص‌ 386. [↑](#footnote-ref-19)
20. . طبرسي، *احتجاج‌*، ج‌ 2، ص‌ 498. [↑](#footnote-ref-20)
21. . *بحارالانوار*، ج‌ 52، ص‌ 130. [↑](#footnote-ref-21)
22. . *منتخب‌ الا‌ثر*، ص‌ 375. [↑](#footnote-ref-22)
23. . از توقيعات‌ امام‌ زمان(عج)(*غيبت‌ طوسي*، ص‌ 291). [↑](#footnote-ref-23)
24. . *كافي*، ج‌ 1، ص‌ 405. [↑](#footnote-ref-24)